

دریافت: ۹۲/۱۰/۹

تایید: ۹۲/۱۲/۵

نقش عوامل بیولوژیک و عامل انگیزه در یادگیری زبان خارجی

کاوه بهرامی^۱

چکیده

مقاله پیش‌رو به بررسی ارتباط و تاثیر عوامل بیولوژیک (در اینجا: سن و جنسیت) و عامل انگیزه در روند یادگیری زبان خارجی می‌پردازد. در این مقاله سعی می‌شود، با استناد به تحقیقات به‌عمل آمده از سوی ریمر (۲۰۰۶) و اشمک (۲۰۰۲) نشان داده شود که عوامل دخیل در شکل دهی به تفاوت‌های فردی ارتباطی مستقیم با یکدیگر دارند و با تاثیرپذیرفتن از یکدیگر می‌توانند روند یادگیری زبان خارجی را با تغییراتی همراه کنند. مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که کودکان در مقایسه با بزرگسالان و گروه زبان‌آموزان مرد در مقایسه با گروه زبان‌آموزان زن در چه بخش‌هایی از روند یادگیری زبان از برتری سن و نوع جنسیت خود بهره می‌برند؟ آیا عامل انگیزه می‌تواند روند یادگیری زبان را در گروه‌های مختلف زبان‌آموزان با توجه به شرایط سنی و جنسی آن‌ها تحت تاثیر قرار دهد؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد، عامل انگیزه بر گروه‌های سنی و جنسی مختلف تاثیرات متفاوتی اعمال می‌کند. انگیزه‌های درونی و بیرونی نقش تعیین‌کننده‌ای در روند یادگیری زبان خارجی ایفا می‌کنند و تاثیر آن‌ها با در نظر گرفتن گروه‌های سنی و نوع جنسیت زبان‌آموزان متفاوت خواهد بود.

واژگان کلیدی: انگیزه، سن، جنسیت، زبان خارجی، زبان دوم.

۱

۱ استادیار گروه زبان و ادبیات آلمانی، دانشگاه شهید بهشتی
پیام‌نگار: K_Bahrani@sbu.ac.ir

مقدمه و پیشینه تحقیق

«تفاوت‌های فردی» در یادگیری زبان خارجی به مجموعه‌ای از عوامل شناختی، بیولوژیک، شخصیتی و اجتماعی گفته می‌شوند که می‌توانند روند یادگیری زبان را تسریع و یا با موانعی روبرو سازند. پژوهش درباب بررسی تاثیر تفاوت‌های فردی^۲ در میزان یادگیری زبان خارجی بیش از ۴۰ سال قدمت دارد. پژوهشگران در تحقیقات خود به دنبال پاسخ به این پرسش بوده‌اند که چرا میزان یادگیری زبان خارجی در میان زبان‌آموزان در شرایط برابر و با بافت یادگیری مشابه، یکسان نیست؟ گاردنر و لامبرت (۱۹۷۲)، دو محقق آمریکایی در بررسی‌های خود پیرامون تاثیر عوامل غیرزبانی در یادگیری زبان خارجی، نخستین بار این پرسش را مطرح کردند که چگونه است که برخی زبان خارجی را به سرعت و ماهرانه فرامی‌گیرند، در حالی که عده‌ای دیگر با قرارگرفتن در فرصتی برابر، در یادگیری زبان خارجی موفق عمل نمی‌کنند؟ محققان پس از بررسی‌های خود به این نتیجه رسیدند که علاوه بر کلاس درس و روش‌های آموزشی، عوامل دیگری نیز از جمله عوامل اجتماعی و روان‌شناختی می‌توانند بر میزان موفقیت زبان‌آموزان در یادگیری زبان تاثیر مثبت و یا در مواقعی منفی داشته باشند. از آنجا که این عوامل به شخصیت، نگرش و تاثیرپذیری زبان‌آموز از محیط آموزشی مربوط می‌شود و در میان زبان‌آموزان یکسان ارزیابی نمی‌شود، اصطلاح تفاوت‌های فردی در یادگیری زبان خارجی به آن اختصاص گرفت. از همین رو تفاوت‌های فردی که در زمره دسته‌بندی‌های شخصیتی در رشته روان‌شناسی مطرح بود، نخستین بار در ارتباط با نحوه یادگیری زبان خارجی نیز مورد توجه پژوهشگران آموزش زبان خارجی قرار گرفت (ر.ک. درنیای ۲۰۰۶). در میان پژوهش‌هایی که از سوی محققان آلمانی در ارتباط با نقش و تاثیر تفاوت‌های فردی در یادگیری زبان خارجی صورت پذیرفته است، رساله دکتری کلاودیا ریمر^۳ (۱۹۹۷) با عنوان «تفاوت‌های فردی در یادگیری زبان خارجی» قابل توجه است. ریمر در این پژوهش پس از بررسی برخی از فاکتورهای تشکیل‌دهنده تفاوت‌های فردی به این نتیجه رسیده است که این عوامل تاثیری متقابل بر روی یکدیگر دارند. وی در پژوهش خود به تاثیر این تفاوت‌ها در میان زبان‌آموزان می‌پردازد، اما اشاره‌ای به ارتباط فاکتورهای موثر در یادگیری زبان خارجی با یکدیگر ندارد. ریمر فرضیه «تک رو» را که در واقع نقش خصوصیات فردی زبان‌آموزان در یادگیری زبان خارجی را نشان می‌دهد، در ادامه همین مبحث در سال ۲۰۰۶ مطرح کرد. علاوه بر این، بیالوستوک و هاکوتا (۱۹۹۹) در پژوهش خود در ارتباط با نقش تفاوت‌های فردی در یادگیری زبان خارجی، تاثیر عامل بیولوژیک سن را مورد توجه قرار دادند و به این جمع‌بندی دست یافتند که برای تعیین زمان مناسب جهت یادگیری زبان خارجی، سن زبان‌آموزان تنها معیار موثر نیست، بلکه عوامل شخصیتی، شناختی و اجتماعی، می‌توانند در سنین مختلف روند یادگیری زبان را متحول کنند. از سوی دیگر اشمک (۲۰۰۲) توجه خود را به نقش عامل جنسیت در یادگیری زبان خارجی معطوف کرده و تفاوت‌هایی را که به هنگام یادگیری زبان خارجی در میان زبان‌آموزان مرد و زن وجود دارد، مطرح نموده است. ادموندسون و هوسه

2 Individual Differences

3 Claudia Riemer

(۲۰۰۰)، درنیای و اسکهان (۲۰۰۳)، ماتسودا و گبال (۲۰۰۴)، بودن و همکاران (۲۰۰۵) و همچنین درنیای (۲۰۰۶) نیز پس از تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که تاثیر عوامل غیرزبانی در یادگیری زبان خارجی همانند عوامل شناختی، شخصیتی و بیولوژیک بر یکدیگر غیرقابل انکار است. عواملی که بر روند یادگیری زبان خارجی تاثیر می‌گذارند را به دو دسته فاکتورهای بیرونی و درونی طبقه‌بندی می‌کنند. در مقاله پیش رو اما این فاکتورها نه بر اساس دسته‌بندی ذکر شده، بلکه در قالب عوامل شناختی، اجتماعی، بیولوژیک و شخصیتی به اختصار دسته‌بندی می‌شوند. از همین رو در فصل نخست مقاله مهم‌ترین انواع این فاکتورها به اختصار معرفی می‌شوند. بخش دوم مقاله به فاکتورهای سن و جنسیت زبان‌آموزان و نقش و ارتباط آن‌ها با یادگیری زبان خارجی می‌پردازد. این بخش در پی پاسخ به این پرسش است که در میان مردان و زنان، کدام گروه، زبان‌آموزان موفق‌تری هستند و اینکه آیا کودکان در مقایسه با بزرگسالان از برتری ویژگی‌ای در روند فراگیری زبان خارجی برخوردارند؟ در بخش سوم مقاله انواع مدل‌های انگیزه مربوط به فراگیری زبان از جمله انگیزه‌های ابزاری و سازگاری معرفی می‌شوند. در این مقاله سعی می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که آیا عوامل بیولوژیک و عامل انگیزه تأثیری متقابل بر یکدیگر دارند و یا اینکه می‌باید این فاکتورها را به طور مجزا مورد بررسی قرار داد؟ لازم به ذکر است که فاکتورهای انتخابی در این مقاله (انگیزه، سن و جنسیت) به دلیل علاقه نگارنده به بررسی انتخاب شده‌اند. بدیهی است که در روند یادگیری زبان خارجی، همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، عوامل بیشتری در میزان موفقیت زبان‌آموز دخیل هستند.

برخی از مهم‌ترین تفاوت‌های فردی در یادگیری زبان خارجی عوامل شناختی

استعداد یادگیری زبان^۴ به توانایی گفته می‌شود که تمامی انسان‌ها از آن برخوردار هستند. به کمک این توانایی است که زبان‌آموزان در موقعیت یادگیری زبان قرار می‌گیرند. میزان این توانایی اما که از طریق بررسی زمینه‌هایی همچون یادگیری ساختارهای دستوری زبان و یا آزمون‌هایی نظیر (Modern language Aptitude Test: MLAT) قابل سنجش است، در میان زبان‌آموزان متفاوت است (Edmondson/House 193).
آمادگی خطر کردن^۵ یکی دیگر از عوامل شناختی است که میزان شرکت فعال زبان‌آموز در کلاس و تمایل وی به سخن گفتن به زبان خارجی را نشان می‌دهد. همدلی^۶ به توانایی شناختی دیگری اطلاق می‌شود که توسط آن، دستیابی به لهجه‌ای نزدیک به زبان مادری برای زبان‌آموز فراهم می‌شود (Riemer Individuelle Unterschiede 227). برون‌گرایی/درون‌گرایی^۷ ویژگی‌هایی هستند که به نظر برخی از صاحب‌نظران می‌توانند حتی در میان عوامل بیولوژیک دسته‌بندی شوند. برون‌گرایی و درون‌گرایی میزان آمادگی زبان‌آموز برای

4 Sprachlerneignung (Language Aptitude)

5 Risikobereitschaft

6 Einfühlungsvermögen (Empathie)

7 Extrovertiertheit/Introvertiertheit

برقراری ارتباط با سخنوران بومی زبان خارجی و محیط اجتماعی و فرهنگی زبان خارجی را نشان می‌دهند
(Riemer Individuelle Unterscheide 227).

عوامل اجتماعی

از عوامل اجتماعی غالباً در ارتباط با یادگیری بدون آموزش و غیرمنظم زبان خارجی^۸ سخن به میان می‌آید. نقش و جایگاه عوامل اجتماعی نخستین بار از سوی شومن^۹ (۱۹۸۶) و از طریق فرضیه فرهنگ‌پذیری^{۱۰} مورد تأکید قرار گرفت (Rohmann, H./Yu 723). شومن از طریق این فرضیه تلاش دارد، جایگاه و اهمیت هم‌پیوندی زبان آموز با جامعه و فرهنگ زبان خارجی و ارتباط آن با یادگیری زبان را مطرح و مورد تأکید قرار دهد. مهم‌ترین بخش‌های تعیین‌کننده عوامل اجتماعی در یادگیری زبان، اقامت زبان‌آموز در کشور مقصد، میزان ارتباط وی با سخنوران بومی و نوع دید و نگرش وی به فرهنگ زبان خارجی عنوان می‌شود.

عوامل بیولوژیک

مهم‌ترین مبحث درباره عامل سن^{۱۱} که از جمله عوامل بیولوژیک در روند یادگیری زبان محسوب می‌شود، تفاوت قائل شدن میان دو گروه از زبان‌آموزان کودک و بزرگسال است. پرسشی که در این میان مطرح است، این است که در میان گروه کودکان و بزرگسالان کدامیک در یادگیری زبان خارجی موفق‌تر هستند و به سطح بالاتری در یادگیری زبان خارجی و یا زبان دوم دست می‌یابند؟ در همین ارتباط فرضیه دوره حساس^{۱۲} قابل توجه است که تأکید می‌کند، کودکان از سن معینی به بعد، دیگر امکان دستیابی به سطوح بالا در یادگیری زبان خارجی و تسلط کامل به زبان خارجی را نخواهند داشت. البته در تعیین سن ذکر شده در میان پژوهشگران اتفاق نظر وجود ندارد. از سوی دیگر به هنگام بررسی عامل جنسیت^{۱۳} همین تفکیک میان زبان‌آموزان مرد و زن صورت می‌گیرد. سئوالی که در این میان مطرح است این است که آیا می‌بایست تعداد بیشتر زبان‌آموزان زن در کلاس‌های یادگیری زبان خارجی را دلیلی بر این نکته دانست که این گروه از زبان‌آموزان از استعداد و توانایی بیشتری در یادگیری برخوردار هستند؟ پژوهش‌های صورت گرفته در پی پاسخی به پرسش بالا بوده‌اند.

8 Ungesteuerter Fremdsprachenerwerb

9 Schumann

10 Acculturation

11 Alter

12 Critical Period

13 Geschlecht

فاکتورهای شخصیتی

نگرش^{۱۴} از جمله عواملی شخصیتی است که در ارتباط مستقیم با عوامل اجتماعی قرار دارد. نتایج پژوهش‌هایی که در ارتباط با نگرش زبان‌آموزان تاکنون به عمل آمده است، این نکته را تایید می‌کند که نوع نگرش زبان‌آموزان نسبت به فرهنگ زبان خارجی، می‌تواند بر میزان یادگیری آن‌ها موثر باشد (Edmondson/House 206). فرضیه فرهنگ‌پذیری^{۱۵} همین نتیجه‌گیری را مورد تایید قرار داده است. اضطراب^{۱۶} یکی دیگر از فاکتورهای شخصیتی است که برخلاف عامل انگیزه الزاما تاثیری مثبت بر روند یادگیری زبان خارجی نمی‌گذارد. در همین ارتباط باید این نکته را مد نظر قرار داد که تا میزان معینی از اضطراب می‌تواند حتی تاثیری مثبت در یادگیری زبان داشته باشد^{۱۷}. هوریتس و یانگ^{۱۸} (۱۹۹۱) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که چنانچه اضطراب از میزان معینی فراتر رود، می‌تواند تاثیرات منفی بر یادگیری زبان خارجی داشته باشد^{۱۹}. در این وضعیت است که اضطراب زیاد باعث کاهش انگیزه زبان‌آموزان برای شرکت فعال در کلاس درس می‌شود. در این میان می‌توان به انواع اضطراب‌های ناشی از شرکت در امتحان، اضطراب به هنگام مکالمه به زبان خارجی و ترس از دریافت نمرات پایین اشاره کرد (77 *Riemer wie lernt man Sprachen*). یکی دیگر از عوامل شخصیتی موثر در روند یادگیری زبان خارجی که از جمله، موضوع اصلی مقاله پیش رو است، انگیزه^{۲۰} است. علاوه بر انواع انگیزه‌ها که می‌توانند تاثیرات متفاوتی بر روی گروه‌های مختلف زبان‌آموزان داشته باشند، باید به این نکته نیز توجه داشت که پژوهش در باب عامل انگیزه در ارتباط مستقیم با موضوعاتی همچون خودآموزی زبان^{۲۱} قرار دارد.

بحث و بررسی

ارتباط سن با یادگیری زبان خارجی

عامل سن نقش مهم و تعیین کننده‌ای در یادگیری زبان خارجی ایفا می‌کند و تاکنون پژوهش‌های گسترده‌ای در ارتباط با آن صورت گرفته است. یکی از مهم‌ترین آثار عامل سن را می‌توان در روند یادگیری زبان دوم (L2) جستجو کرد. بررسی این فاکتور نشان داد که فرضیه تطابق^{۲۲} قابل دفاع نیست. بر پایه فرضیه تطابق فرایند یادگیری زبان مادری و زبان دوم مشابه یکدیگر هستند و زبان‌آموز فارغ از این که چه سنی دارد، می‌تواند

14 Einstellung

15 Acculturation

16 Angst (Anxiety)

17 Facilitating Anxiety

18 Horwitz/Young

19 Debilitating Anxiety

20 Motivation

21 Lernerautonomie

22 L1=L2-Hypothese, Identitäts Hypothese

زبان دوم را همانند زبان مادری خود بیاموزد. این در حالی است که پژوهش‌های بعدی که انتقاد محققان نسبت به فرضیه تطابق را به همراه داشت، نشان داد که عامل سن در این میان نقش غیر قابل انکاری ایفا می‌کند.

پژوهش‌هایی که در زمینه ارتباط سن با یادگیری زبان دوم صورت گرفته است، به نتایج مشابه و یا متفاوتی ختم می‌شوند. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این تحقیقات، تفاوتی است که باید میان فرایند یادگیری زبان خارجی در میان کودکان و بزرگسالان قائل شد. ریمر^{۲۳} در جمع بندی پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه می‌گوید، کودکان می‌توانند در روند یادگیری زبان دوم، به تلفظی نزدیک به تلفظ سخنگویان بومی دست یابند، این در حالی است که بزرگسالان در مقایسه با کودکان قواعد دستوری زبان دوم را بهتر فرا می‌گیرند (ر.ک. ریمر ۲۰۰۲: ۷۲). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هر یک از گروه‌های سنی زبان‌آموزان در یکی از مراحل و یا بخش‌های یادگیری زبان از برتری‌هایی برخوردار هستند و به موفقیت‌های بیشتری دست می‌یابند.

ادموندسون و هوسه^{۲۴} (۲۰۰۰) نیز با اشاره به نتایج پژوهش‌های صورت گرفته بر پایه تفکیک گروه‌های سنی به قبل و بعد از دوره سنی بلوغ، تاکید دارند که در این پژوهش‌ها، زبان‌آموزان کودک (گروه سنی قبل از بلوغ) و بزرگسال (گروه سنی بعد از بلوغ) به لحاظ یادگیری مباحث مربوط به دستور زبان، دستیابی به تلفظی نزدیک به سخنوران بومی زبان خارجی و توانایی برقراری ارتباط از طریق مکالمه مورد آزمایش قرار گرفته‌اند. بر اساس جمع بندی این دو پژوهشگر نتایج مطالعات به عمل آمده نشان می‌دهد، گروه سنی بزرگسالان در فراگیری مباحث مربوط به دستور زبان موفق‌تر از کودکان بوده‌اند. این در حالی است که گروه سنی کودکان موفق شده‌اند، از جنبه دستیابی به تلفظ نزدیک به سخنوران بومی زبان دوم، از بزرگسالان پیشی بگیرند. در زمینه توانایی برقراری ارتباط از طریق مکالمه نیز این نکته قابل ذکر است که این فاکتور، ارتباط مستقیمی با طول دوره یادگیری زبان دارد. بر پایه نظرات ادموندسون و هوسه این وضعیت قابل تصور و پیش‌بینی است که بزرگسالان به دلیل سال‌های متمادی گذراندن دوره یادگیری زبان دوم و همچنین اقامت طولانی در کشور مقصد، در رسیدن به توانایی مکالمه در زبان خارجی به سطح زبانی بالاتری نسبت به کودکان دست یابند.

لازم به یادآوری است که محققان در پژوهش‌های صورت گرفته در ارتباط با عامل سن، میان دوره پیش از بلوغ سنی و پس از آن تفاوت قائل می‌شوند. برخی از پژوهشگران، ۱۶ سالگی را سن پایان دوره بلوغ در نظر می‌گیرند. فرضیه دوران حساس نیز در همین ارتباط مطرح شده است. بودن و همکاران^{۲۵} در توضیح این فرضیه می‌گویند: «دوره سنی بلوغ آغاز و پایان مشخصی دارد و بر این نظر دلالت دارد که پس از پایان این دوره موفقیت در یادگیری زبان دوم در سطح نزدیک به زبان مادری برای زبان‌آموز دیگر غیرممکن خواهد بود.» (Bowden/Sanz/Stafford 106)

²³ Riemer 2002: 72

²⁴ Edmondson/House 2000: 181-184

²⁵ Bowden/Sanz/Stafford 2005: 106

برخی از پژوهشگران نه تنها نظر فوق را دیگر قابل دفاع نمی‌دانند، بلکه همچون سینگلتون و ریان^{۲۶} بر این باورند که این فرضیه که زبان‌آموزان جوان به هنگام یادگیری زبان دوم در تمامی مباحث و سطوح یادگیری در مقایسه با زبان‌آموزان بزرگسال از برتری ویژه‌ای برخوردار هستند، دیگر پذیرفتنی نیست (ر.ک. ۲۲۶). از سوی دیگر عوامل مضاعفی نیز وجود دارند که می‌توانند روند یادگیری زبان دوم را در میان کودکان و بزرگسالان تحت تاثیرات مثبت و یا منفی قرار دهند. ادموندسون و هوسه در این ارتباط می‌گویند که بزرگسالان در مقایسه با کودکان در یادگیری زبان دوم با خجالت و کم‌رویی بیشتری روبرو می‌شوند. از سوی دیگر بزرگسالان هویت خود را بیش از کودکان به زبان مادری وابسته می‌بینند و از همین رو کمتر آمادگی آن را دارند تا از طریق فراگیری زبان دوم هویت تازه‌ای کسب کنند. علاوه بر این کودکان همدلی بیشتری در مقایسه با بزرگسالان دارند و از همین رو می‌توانند در روبرو شدن با فرهنگ جدید آمادگی بیشتری از خود نشان دهند و در نتیجه با سخنوران بومی زبان دومی که در حال یادگیری آن هستند، راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کنند. تبعاً این ارتباط می‌تواند روند یادگیری زبان دوم در میان کودکان را با سرعت بیشتری همراه کند.

در این میان باید این نکته را نیز در نظر گرفت که در غالب پژوهش‌های به عمل آمده در ارتباط با نقش عامل سن، پژوهشگران تفاوتی میان ارتباط این عامل در روند یادگیری زبان خارجی با فراگیری زبان دوم قائل نشده‌اند. از همین رو در جمع‌بندی‌های صورت‌گرفته بدون توجه به این تفاوت، نتایج حاصل از تحقیق در باب ارتباط سن با فراگیری زبان دوم در مورد زبان خارجی نیز به کار رفته است که تبعاً تردیدهایی را درباره نتایج آن ایجاد می‌کند. یکی از موضوعات مهم در روند فراگیری زبان دوم، بافت یادگیری زبان است. علاوه بر این در هر دو مورد از یادگیری زبان خارجی و زبان دوم باید این نکته را در نظر گرفت که آیا آموزش به طور طبیعی (غیرمنظم و بدون تعلیم) و یا به صورت هدایت‌شده صورت گرفته است؟ در نظر گرفتن این فاکتورها، تحقیقات مجزایی را درباره ارتباط عامل سن با یادگیری زبان خارجی می‌طلبد.

ارتباط عامل جنسیت با یادگیری زبان خارجی

در این بخش به ارتباط عامل جنسیت با یادگیری زبان خارجی، بر پایه‌ی پژوهشی از باربارا اشمنک^{۲۷}، پژوهشگر آلمانی می‌پردازیم. اشمنک در بحث مربوط به نقش جنسیت در یادگیری زبان خارجی، انتقاد نخست خود را معطوف به این نکته می‌دارد که در پژوهش‌هایی که تاکنون صورت گرفته، موضوع بافت یادگیری و همچنین جایگاه نقش مرد و زن در جوامع مورد بررسی، مورد توجه محققان قرار نگرفته است. نکته دیگری که مورد انتقاد اشمنک قرار می‌گیرد، این است که در تحقیقات صورت گرفته در ارتباط با نقش عامل جنسیت در یادگیری زبان، تفاوتی میان یادگیری زبان خارجی و فراگیری زبان دوم از سوی پژوهشگران در نظر گرفته نشده است.

26 Singleton/Ryan 2004: 226
27 Barbara Schmenk

اشمنک بر این باور است که حضور بیشتر زبان‌آموزان زن در کلاس‌های آموزشی و در رشته‌های زبان خارجی در دانشگاه‌ها، دلیلی بر موفق‌تر بودن زنان نسبت به مردان در امر یادگیری زبان نیست. وی معتقد است که نتیجه گیری قطعی درباره میزان موفقیت در یادگیری زبان بر اساس تفکیک نوع جنسیت زبان‌آموزان ممکن نیست. وی می‌گوید، نتایج تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته‌اند، در بسیاری از موارد در تضاد با یکدیگر قرار دارند. در زمینه ارتباط عامل انگیزه با جنسیت اما به نظر می‌رسد، دیدگاه محققان به یکدیگر نزدیک‌تر است. انواع انگیزه‌های سازگاری^{۲۸} که به معنای علاقه زبان‌آموز به فرهنگ کشوری است که در حال یادگیری زبان آن است و همچنین هم‌کنشی با اعضای جامعه مقصد و یا انگیزه ابزاری که استفاده از زبان خارجی با اهدافی همچون تحصیل و کار را شامل می‌شود، در تحقیقات به عمل آمده پیرامون نقش جنسیت در یادگیری زبان مورد توجه قرار گرفته است. اشمنک، نتایج به دست آمده در این زمینه را به اختصار اینگونه بیان می‌کند:

«این نکته مشخص شده است که زبان‌آموزان دختر، انگیزه‌ای بیشتر و دیدی مثبت‌تر نسبت به زبان‌های خارجی دارند. از سوی دیگر رشد این گرایش نیز قابل مشاهده است که زبان‌آموزان دختر غالباً دارای انگیزه‌ی سازگاری و زبان‌آموزان پسر دارای انگیزه‌ی ابزاری به هنگام یادگیری زبان خارجی هستند.» (48)

پژوهشگران دیگری نیز پیش از اشمنک به این نتیجه رسیده بودند که زنان در امر یادگیری زبان خارجی از انگیزه بیشتری در مقایسه با مردان برخوردارند. بودن و همکاران (۲۰۰۵) به نقل از الیس^{۲۹} آورده‌اند که وی نیز در تحقیق پیرامون ارتباط عامل انگیزه با نوع جنسیت زبان‌آموز، به نتیجه‌گیری مشابهی دست یافته است. الیس علاوه بر ذکر این نتیجه‌گیری در فصل سوم اثر پژوهشی خود با عنوان "مطالعاتی در باب فراگیری زبان دوم" بر این نکته نیز تاکید دارد که برخی از محققان در پژوهش‌های خود، انگیزه ابزاری در یادگیری زبان خارجی را بیشتر در زنان و برخی دیگر بیشتر در مردان مشاهده کرده‌اند.

علاوه بر این، با نگاه دیگری نیز می‌توان به ارتباط میان انگیزه و نوع جنسیت زبان‌آموزان نگریست. اشمنک در این ارتباط اصطلاحی را مطرح می‌کند و از آن به عنوان «تصویر جنسیتی»^{۳۰} نسبت به زبان خارجی نام می‌برد. وی در توضیح این تصویر به پژوهشی از کارول^{۳۱} (۱۹۷۵) اشاره می‌کند. کارول در تحقیقات خود در همین ارتباط که در برخی از کشورهای انگلیسی زبان انجام داده است، از جمله به این نتیجه رسیده است که میل زنان به

28 Integrative Motivation

29 Ellis (1994)

30 Geschlecht-Image

31 Carroll

یادگیری زبان فرانسه به مراتب از یادگیری زبان آلمانی بیشتر است. اشمک در توضیح این نتیجه‌گیری اضافه می‌کند که در کشورهای انگلیسی‌زبان، زبان فرانسه در مقایسه با زبان آلمانی، زبانی به اصطلاح «زنانه» است و از این رو زبان‌آموزان زن بیشتری نیز به دنبال یادگیری آن هستند. براساس این نتیجه‌گیری می‌توان دریافت که از یک سو زنان با انگیزه سازگاری و مردان با انگیزه ابزاری به یادگیری زبان خارجی می‌پردازند و از سوی دیگر تصویری که زبان‌آموزان نسبت به یک زبان خارجی در سر دارند نیز می‌تواند در میزان علاقه زبان‌آموزان مرد و یا زن به یادگیری آن زبان و ایجاد انگیزه در آنان تعیین کننده باشد.

پژوهش دیگری که به ارتباط میان عوامل شخصیتی و فاکتورهای بیولوژیک می‌پردازد، از سوی ماتسودا و گبال^{۳۲} (۲۰۰۴) صورت گرفته است. این پژوهشگران به نقش ترس و اضطراب و ارتباط آن‌ها با نوع جنسیت زبان آموز پرداخته و از جمله به این نتیجه رسیده‌اند که زبان‌آموزان زن در مقایسه با مردان با میزان اضطراب کمتری به هنگام یادگیری زبان خارجی روبرو می‌شوند. در این جا باید به این نکته نیز اشاره کرد که علاوه بر عوامل شخصیتی و شناختی که در ارتباط با عامل جنسیت حائز اهمیت هستند، عوامل دیگری نیز از جمله ساختارهای فرهنگی یک جامعه می‌توانند نقشی تعیین کننده و حتی به مراتب موثرتر از عوامل بیولوژیک در روند یادگیری زبان خارجی ایفا کنند.

ارتباط انگیزه با عوامل بیولوژیک

۱. انگیزه‌های ابزاری و سازگاری

در این بخش سعی می‌شود با توجه به نکاتی که تا اینجا در ارتباط با عوامل بیولوژیک مطرح شد، ارتباط این عوامل با عامل انگیزه و انواع آن مشخص شود. عامل انگیزه یکی از فاکتورهای مهم شخصیتی در یادگیری زبان خارجی است. پژوهش در زمینه تاثیر انگیزه بر یادگیری زبان خارجی و تفکیک دو نوع از انگیزه، نخستین بار توسط روبرت گاردنر^{۳۳} و در پی انتشار رساله دکتری وی در سال ۱۹۸۵ میلادی مطرح شد. گاردنر و برخی دیگر از محققان آمریکای شمالی در حوزه فراگیری زبان دوم، انگیزه را کارکردی از عوامل نگرش و جهت‌گیری معرفی می‌کردند. این برداشت از عامل انگیزه در سال‌های بعد مورد انتقاد بسیاری از محققان قرار گرفت (*Riemer Zur Rolle der Motivation 377-379*). از طریق پژوهش‌های به‌عمل آمده پس از گاردنر مشخص شد که انگیزه و نگرش را باید به عنوان دو عامل مجزا، اما مرتبط به یکدیگر مورد بررسی قرار داد. با این حال، یکی از دستاوردهای تحقیقات گاردنر تفاوتی است که وی میان دو نوع از انگیزه ابزاری و سازگاری قائل می‌شود. ریمر (۲۰۰۶) در تشریح انگیزه ابزاری می‌گوید:

32 Matsuda/Gobal

33 Robert Gardner

«جهت‌گیری ابزاری انگیزه، در پی کاربرد عملی دانستنی‌های زبان خارجی است (به طور نمونه برای اهدافی همچون تحصیل و کار)، در حالی که جهت‌گیری سازگاری انگیزه در ارتباط با علاقه و میل زبان‌آموز به کشور، فرهنگ و جامعه‌ی زبان مقصد تعریف می‌شود.» (*Riemer Individuelle Unterschiede* 228)

در این میان، بافتی که زبان‌آموز در آن مشغول به یادگیری زبان می‌شود، می‌تواند در تفکیک دو نوع انگیزه مذکور، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. با در نظر گرفتن این فاکتور می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری کرد که جهت‌گیری ابزاری انگیزه، زمانی اهمیت می‌یابد که زبان‌آموز، زبان خارجی را در کشور خود با این هدف فراگیرد که از آن در آینده در زمینه‌های گوناگون، از جمله تحصیل و کار در کشور خارجی استفاده کند. درباره جهت‌گیری سازگاری انگیزه اما نوع نگرش به محیط اجتماعی زبان مقصد نقش مهمی ایفا می‌کند. نگرش زبان‌آموز نسبت به فرهنگ کشوری که زبان آن را فرامی‌گیرد و تمایل وی برای پذیرفته‌شدن از سوی سخنوران بومی در جامعه جدید، ارتباط مستقیمی با میزان موفقیت وی در یادگیری زبان خارجی دارد. چنانچه زبان‌آموز دید مثبتی نسبت به فرهنگ و جامعه‌ای که زبان آن را می‌آموزد نداشته باشد، این وضعیت می‌تواند به دلیل عدم سازگاری با جامعه مقصد، به کاهش موفقیت و در مواردی حتی به عدم موفقیت وی در یادگیری زبان ختم شود. به اعتقاد نگارنده این وضعیت را می‌توان در زندگی مهاجرانی مشاهده کرد که به دلایل مختلف از جمله دلایل اجتماعی کشورشان را ترک می‌کنند و حتی پس از گذشت سال‌ها از اقامت در کشور مقصد به دانش و تسلط کافی در زبان خارجی دست پیدا نمی‌کنند. در این مورد می‌توان از زبان‌آموزانی با میزان انگیزه سازگاری ناکافی سخن گفت. این موضوع البته به این معنا نیست که زبان‌آموزانی که از میزان کافی انگیزه سازگاری برخوردار هستند، لزوماً می‌توانند در یادگیری زبان خارجی به موفقیتی مطلق دست یابند. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، در روند یادگیری زبان خارجی عوامل متعددی تعیین‌کننده هستند. در همین ارتباط می‌توان به مدل یادگیری زبان که از سوی گاردنر (۱۹۸۵) ارائه شده است، اشاره کرد که در آن محیط اجتماعی و بافت یادگیری زبان چه در ارتباط با یادگیری زبان خارجی و چه در ارتباط با فراگیری زبان دوم در بالاترین سطح از اهمیت قرار گرفته است.

ادموندسون و هوسه (۲۰۰۰) در تایید مدل گاردنر می‌گویند: «این فرضیه که در یادگیری زبان دوم تنها عوامل اجتماعی و در یادگیری زبان خارجی تنها اهداف تحصیلی و آموزشی تعیین‌کننده هستند، در ذات خود متضاد است.» (Edmondson/House 204) بی‌آنکه بخواهیم تاثیر عوامل اجتماعی را در یادگیری زبان بی‌اهمیت جلوه دهیم، باید به این نکته نیز اشاره کنیم که تئوری انگیزه سازگاری در سال‌های اخیر با انتقادهایی همراه بوده است. برخی از پژوهشگران بر این باورند که دید مثبت نسبت به کشور و سخنوران بومی زبان مقصد، الزاماً روند یادگیری زبان خارجی را تقویت نمی‌کند.

۲. انگیزه‌های درونی و بیرونی

در سال‌های اخیر جنبه‌های دیگری از عامل انگیزه مورد مطالعه پژوهشگران قرار گرفته است که غالباً بر مطالعات روان‌شناختی تکیه دارد. از جمله درنیای^{۳۴} دسته‌بندی دیگری از عامل انگیزه ارائه کرده و آن را در قالب انگیزه‌های بیرونی و درونی معرفی می‌کند. ریمر در توضیح این دسته‌بندی می‌گوید:

«انگیزه بیرونی محرک‌های خود را از محیط اطراف دریافت می‌کند؛ به طور نمونه، از طریق هر نوع تشویقی از جمله دریافت نمرات خوب. انگیزه درونی از میل و علاقه به حل مسائل و انجام وظایف و شرایط مربوط به آن شکل می‌گیرد؛ به طور نمونه کنجکاوی، علاقه به موفقیت و تمایل به فعالیت.»
(Riemer Der Faktor Motivation 38)

در ارتباط با این دسته‌بندی نیز همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، محیطی که زبان خارجی در آن فراگرفته می‌شود، بسیار تعیین‌کننده است. در اینجا می‌توان نقش انگیزه در یادگیری زبان خارجی را در محیط کلاس زبان هم مورد ارزیابی قرار داد. این نکته می‌تواند پاسخی برای این پرسش باشد که چرا پژوهشگران آموزش زبان خارجی، نتایج حاصل از تحقیقات پیرامون عامل انگیزه را مفید می‌دانند. به باور نگارنده، می‌توان معیار انتخاب زبان‌آموزان را در کلاس درس نه همانند گذشته تنها بر اساس سطح دانش زبانی، بلکه بر اساس میزان انگیزه زبان‌آموزان تعریف کرد.

پرسشی که در این میان مطرح می‌شود، این است که چگونه می‌توان میزان انگیزه زبان‌آموزان را سنجید؟ در این جا می‌توان به نگارش بیوگرافی انگیزه^{۳۵} اشاره کرد. زبان‌آموزان می‌توانند این بیوگرافی را حتی به زبان مادری خود بنویسند و در آن انگیزه‌های خود را برای یادگیری زبان خارجی تشریح کنند. بر اساس نتایج حاصل از بیوگرافی انگیزه می‌توان زبان‌آموزان را در گروه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرد. به اعتقاد نگارنده، می‌بایست میان میزان انگیزه در زبان‌آموزانی که با هدف سفرهای بلندمدت به کشور مقصد، به یادگیری زبان خارجی مشغول می‌شوند، با انگیزه افرادی که با هدف‌های شغلی و یا تحصیلی زبان خارجی را می‌آموزند، تفاوت قائل شد.

در اینجا لازم است به این نکته نیز اشاره شود که در میان زبان‌آموزان گروه دیگری نیز وجود دارند که از آن‌ها با عنوان «زبان‌آموزان بی‌انگیزه»^{۳۶} یاد می‌شود (Riemer Der Faktor Motivation 73). پرسشی که در این میان مطرح می‌شود، این است که آیا اساساً زبان‌آموز بی‌انگیزه وجود دارد؟ ریمر، در توضیح نظر خود تأکید دارد که زبان‌آموز بی‌انگیزه به آن دسته از زبان‌آموزان گفته می‌شود که در کلاس درس، حضوری غیرفعال دارند و تنها در موارد ضروری به انجام تکالیف می‌پردازند. برخی دیگر از پژوهشگران اصطلاح زبان‌آموزان بی‌انگیزه را در کنار

34 Dörnyei (1990/2006)

35 Sprachbiographie/Motivationsschreiben

36 Amotivierte Lerner

اصطلاح «درماندگی آموخته شده»^{۳۷} قرار داده‌اند. حسین دوست (۱۳۹۰) در توضیح این دسته از زبان‌آموزان می‌گوید:

«اصطلاح درماندگی آموخته شده بیانگر منفی‌ترین تفکر نسبت به خود (خودپنداره) است. درماندگی آموخته شده اشاره به فراگیرانی دارد که تلاش را با یادگیری و پیشرفت مرتبط نمی‌دانند. آنان بر این باور هستند که تمامی تلاش‌هایشان منجر به شکست خواهد شد و به موفقیت دست نمی‌یابند. این افراد هیچگونه تمایلی برای انجام تکالیف، به منظور کسب موفقیت یا گریز از تنبیه ندارند. آنان افرادی بی‌تفاوت، گوشه‌گیر، مضطرب، ناامید هستند چرا که در تلاش‌هایشان در زندگی سرخورده و بی‌انگیزه شده‌اند که در نهایت تسلیم می‌شوند و از تلاش باز می‌مانند.»

نگارنده با رد نظرهای مطرح شده در این ارتباط بر این باور است که آنچه در مورد انگیزه‌های درونی و بیرونی تاکنون مطرح شده است، در ارتباط با یادگیری زبان خارجی بوده است و نه آموزش زبان خارجی به‌طور نمونه در مدارس. انگیزه، زمانی معنا می‌یابد که زبان‌آموزان، زبان خارجی در حال یادگیری را داوطلبانه و از روی علاقه انتخاب کرده باشند. این در حالی است که دانش‌آموزان، غالباً در مدارس برای یادگیری زبان خارجی از حق انتخاب گسترده‌ای برخوردار نیستند. بنابراین، به نظر دشوار می‌آید که زبان‌آموزانی را که خود داوطلبانه به یادگیری زبان خارجی در محیط‌هایی خارج از مدارس مشغول هستند، در دسته زبان‌آموزان بی‌انگیزه قرار داد. چنانچه بخواهیم آن طور که ریمر می‌گوید، زبان‌آموزان بی‌انگیزه را در دسته‌بندی خود مورد توجه قرار دهیم، توجه به این نکته تعیین کننده به نظر می‌رسد که چه گروهی از زبان‌آموزان و چه محیط آموزشی را مد نظر داریم؟ این تفکیک که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تشخیص انگیزه زبان‌آموزان ایفا کند، مورد توجه ریمر قرار نگرفته است.

بحث دیگری که در این میان مطرح است و نقش متقابل عوامل موثر در یادگیری زبان بر روی یکدیگر را نشان می‌دهد، نظر دیگری است که ریمر (۲۰۰۲) در ارتباط با تاثیر مثبت انگیزه درونی بر گروه سنی زبان‌آموزان بزرگسال مطرح می‌کند. ریمر بر این باور است که زبان‌آموزان بزرگسال با بهره‌مندی از نوع انگیزه درونی که در کودکان کمتر یافت می‌شود، می‌توانند در یادگیری زبان خارجی از کودکان موفق‌تر باشند (*Riemer wie lernt* 73-76). چنانچه این تاثیر از طریق پژوهش‌های بعدی تایید شود، دلیل دیگری برای رد فرضیه‌ای خواهد بود که بر اساس آن ادعا می‌شد، کودکان در مقایسه با بزرگسالان، زبان‌آموزان موفق‌تری هستند. سینگلتن و ریان (۲۰۰۴) با تایید این نظر می‌گویند: «اینکه جوان‌ترها زبان‌آموزان بهتری هستند، به نظر می‌رسد فرضی مربوط به گذشته باشد و دیگر دستکم در این فرم ساده قابل پذیرش نباشد.» (Singleton/Ryan 223)

می‌توان در مجموع این‌طور نتیجه‌گیری کرد که گروه سنی زبان‌آموزان کودک از شرایط لازم برای بهره‌بری از انواع انگیزه‌های ابزاری و سازگاری برخوردار نیستند. اما چنانچه دسته‌بندی درنیای را مبنا قرار دهیم، می‌توانیم کارکرد نوع انگیزه بیرونی را در ارتباط با کودکان بپذیریم. انگیزه بیرونی در مورد کودکان با اهمیت است، زیرا که کودکان به عوامل و محرک‌های بیرونی نظیر تشویق در هنگام دریافت نمرات خوب برای پیشرفت در یادگیری زبان، احتیاج دارند. به بیان دیگر، بزرگسالان می‌توانند در مقایسه با کودکان از انواع بیشتری از انگیزه برخوردار باشند. باید در اینجا به این نکته نیز اشاره کرد که این جمع‌بندی تنها در ارتباط با عامل انگیزه و سن قابل تامل است و پیشنهاد می‌شود تا از طریق پژوهش‌های گسترده‌تر به اثبات رسد.

نتیجه‌گیری

در این جستار سعی شد نشان داده شود که عامل انگیزه با فاکتورهای بیولوژیک سن و جنسیت در ارتباطی مستقیم قرار دارد. نتایج پژوهش‌هایی که تاکنون در این زمینه انجام شده است اما در این بین بسیار متفاوت است. به‌طور نمونه نتیجه‌گیری در این مورد که آیا زنان زبان‌آموزان موفق‌تری هستند یا مردان، بسیار دشوار به نظر می‌رسد. عدم قطعیت درباره نتایج حاصل از پژوهش‌های صورت گرفته، درباره عامل انگیزه نیز صدق می‌کند. برخی از پژوهشگران، زبان‌آموزان زن را به عنوان زبان‌آموزانی که از انگیزه ابزاری بیشتری در یادگیری زبان خارجی برخوردارند، معرفی می‌کنند و برخی دیگر از محققان بر این باورند که انگیزه ابزاری در پیوند با یادگیری زبان مردان بیشتر از زنان یافت می‌شود. عنوان شد که از جمله دلایل این تناقض‌ها عدم تفکیک میان روند یادگیری زبان خارجی با زبان دوم در برخی از پژوهش‌های انجام شده است با وجود این، ارتباط میان عامل انگیزه و عوامل بیولوژیک سن و جنسیت در روند یادگیری زبان انکارناپذیر به نظر می‌رسد. به اعتقاد نگارنده از جمله دیگر دلایل تناقض‌های موجود در نتایج حاصل شده از پژوهش‌ها را می‌توان در این نکته جستجو کرد که روند یادگیری زبان خارجی با زبان دوم در میان افراد یکسان نیست و از شخص به شخص به صورتی متفاوت پیش می‌رود. این نظر را پیشتر ریمر (۲۰۰۶) با استناد به «فرضیه تک رو»^{۳۸} که خود مبتکر آن است، تایید می‌کند. ریمر در این فرضیه بر این نکته تاکید دارد که یادگیری زبان خارجی روندی کاملاً فردی است که تحت تاثیر فرایندهای غیرزبانی همانند عوامل شخصیتی، اجتماعی و شناختی صورت می‌گیرد. بنابراین عدم دستیابی به نتیجه‌ای قطعی در مورد تاثیر عوامل غیرزبانی بر روی زبان‌آموزان با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی آن‌ها به نظر طبیعی می‌رسد.

نکته دیگری که در این مقاله مطرح شد، رد این فرضیه است که کودکان در مقایسه با بزرگسالان، زبان‌آموزان موفق‌تری هستند. باید در نظر داشت که موفقیت در یادگیری زبان به عوامل مختلفی وابسته است. به‌طور نمونه به این نکته اشاره شد که ارتباط میان انگیزه درونی و نقش آن در یادگیری زبان خارجی میان بزرگسالان، نشان می‌دهد که این دسته از زبان‌آموزان می‌توانند در صورت بهره‌مندی از انگیزه درونی در مواردی حتی از شرایط

³⁸ Einzelgängerhypothese

بهتری در یادگیری زبان در مقایسه با کودکان برخوردار باشند. پژوهش‌هایی که نشان می‌دهند زبان‌آموزان حتی پس از «دوران حساس» نیز می‌توانند به تسلط کامل در زبان خارجی دست یابند، می‌توانند اساس فرضیه دوران حساس را مورد تردید قرار دهند. در مجموع می‌توان این طور نتیجه‌گیری کرد که عامل انگیزه و نقش تعیین‌کننده‌ی آن در یادگیری زبان خارجی، می‌تواند شاهی بر این ادعا باشد که زبان‌آموزان حتی پس از دوران بلوغ سنی نیز می‌توانند با اتکا به این عامل به سطح بالایی در یادگیری زبان خارجی دست یابند. کودکان تنها می‌توانند از انگیزه بیرونی بهره ببرند و انواع دیگر انگیزه در ارتباط با این گروه سنی نقش ویژه‌ای ایفا نمی‌کنند. این نکته خود می‌تواند به عنوان عاملی مثبت در جهت تایید موفقیت بزرگسالان در یادگیری زبان خارجی بررسی شود.

یافته‌های این پژوهش بر اهمیت این نکته دلالت دارد که بررسی نقش و ارتباط یکایک عوامل تشکیل‌دهنده تفاوت‌های فردی در یادگیری زبان خارجی می‌تواند زمینه‌ای برای افزایش موفقیت زبان‌آموزان ایجاد کند. دستاوردهایی تحقیقاتی از این دست می‌تواند در برنامه‌ریزی کلاس‌های آموزش زبان خارجی و دسته‌بندی زبان‌آموزان بر اساس تفاوت‌های فردی آنان موثر باشد. توجه به تفاوت‌های فردی می‌تواند همچنین به عنوان زمینه‌ای برای گسترش تکنیک‌های خودآموزی زبان در نظر گرفته شود. در این مقاله تنها به بررسی ارتباط عامل انگیزه و عوامل بیولوژیک سن و جنس پرداخته شد. این پرسش اما باقی است که ارتباط عامل انگیزه با سایر عوامل غیرزبانی از جمله میزان اضطراب و ترس به هنگام یادگیری زبان خارجی تا چه میزان است؟ در این میان ارتباط انگیزه با عامل نگرش که هر دو در دسته فاکتورهای شخصیتی جای می‌گیرند نیز حائز اهمیت است. زمینه دیگری که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، بررسی ارتباط عوامل بیولوژیک با عوامل شناختی است. پژوهش‌های آینده می‌توانند به سراغ پرسشی برای این پاسخ روند که آیا ممکن است عواملی نظیر استعداد یادگیری زبان، همدلی، برون‌گرایی و دورن‌گرایی و آمادگی خطر کردن، در بین گروه‌های سنی و جنسی مختلف زبان‌آموزان تاثیرات متفاوتی داشته باشند؟ بدیهی است که بررسی این تاثیرات و ارتباطات، تحقیقات مجزا و گسترده‌تری را می‌طلبد.

منابع

- استاینبرگ، دنی. درآمدی بر روانشناسی زبان. ترجمه دکتر ارسلان گلغام. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰.
- حسین دوست، مریم. هوش هیجانی و نقش آن در یادگیری زبان فارسی به عنوان زبان دوم. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.

- Bialystok, E.; Hakuta, K. "Confounded age: Linguistic and cognitive factors in age differences for second language acquisition." *Second language acquisition and the critical period hypothesis*. Birdsong, D. (eds). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum, 1999. 161-181.

- Bowden, H.; Sanz, C.; Stafford, C. "Individual Differences: Age, Sex, Working Memory, and Prior Knowledge." *Mind and Context in Adult Second Language Acquisition*. Sanz, C. (eds). Georgetown University Press, 2005. 105-140.
- Carroll, J. B. *The Teaching of French as a Foreign Language in Eight Countries*. Stockholm/New York: Almqvist & Wiksell/John Wiley, 1975.
- Dörnyei, Z. "Conceptualizing motivation in the foreign-language learning." *Language Learning*. 40 (1990): 45-78.
- Dörnyei, Z. "Individual differences in second language acquisition." *Themes in SLA Research (=AILA Review 19)*. Bardovi-Harlig; Dörnyei, Z. (eds). 2006. 42-68.
- Dörnyei, Z.; Skehan, P. "Individual differences in second language learning." *The Handbook of Second Language Learning Acquisition*. C.J. Doughty and M.H. Long (eds.). Oxford: Blackwell, 2003. 589-630.
- Edmondson, W.; House, J. *Einführung in die Sprachlehrforschung*. Tübingen/Basel: A. Francke Verlag, 2000.
- Ellis, R. *The study of second language acquisition*. Oxford: Oxford University Press, 1994.
- Gardner, Robert C. *Social Psychology and Second Language Acquisition. The Role of Attitudes and Motivation*. London: Arnold, 1985.
- Gardner, R.; Lambert, W. *Attitudes and Motivation in second language learning*. Rowley, 1972
- Gass, S.; Mackey, A. "Input, interaction and output: an overview." *Themes in SLA Research (=AILA Review 19)*. Bardovi-Harlig; Dörnyei, Z. (eds), 2006. 3-17.
- Horwitz, Elaine; Young Dolly. *Language Anxiety. From Theory and research to Classroom implications*. Englewood Cliffs: Prentice Hall, 1991.
- Matsuda, S.; Gobel, P. "Anxiety and predictors of performance in foreign language classroom." *System*. 32(1) (2004): 21-36.
- Riemer, Claudia. *Individuelle Unterschiede im Fremdsprachenerwerb. Eine longitudinalstudie über die Wechselwirksamkeit ausgewählter Einflussfaktoren*. Baltmannsweiler: Schneider- Verl. Hohengehren, 1997.
- Riemer, Claudia. "Zur Rolle der Motivation beim Fremdsprachenlernen." *Lehren und Lernen im Kontext empirischer Forschung und Fachdidaktik*. Finkbeiner, Claudia; Schnaitmann, Gerhard (eds). Donauwörth: Ludwig Auer, 2001. 376–398.

- Riemer, Claudia. "Wie lernt man Sprachen?" Neuere Sprache lehren und lernen. -Fremdsprachenunterricht in der Weiterbildung. Quetz, J.; Von der Handt, G. (eds). Bielefeld: wbv-Verlag, 2002. 49-83.
- Riemer, Claudia. "Individuelle Unterschiede beim Fremdsprachenlernen: Der Lerner als „Einzelgänger“. Konsequenzen für die Theorie und Empirie des Lehrens und Lernens von Fremdsprachen." Vom Lehren und Lernen fremder Sprachen. Eine vorläufige Bestandaufnahme. Scherfer, P.; Wolff, D. (eds). Frankfurt a.M.: Peter Lang, 2006a. 223-244.
- Riemer, Claudia. „Der Faktor Motivation in der empirischen Fremdsprachenforschung.“ Motivation Revisited. Küppers, Almut; Quetz, Jürgen (eds). LIT-Verlag (Reihe Hallenser Studien zur Anglistik und Amerikanistik), 2006b. 35–48.
- Rohmann, H.; Yu, S-Y. "Zweisprachenerwerb als individueller Prozess V: Sozioökonomische, soziokulturelle und andere Umgebungsvariablen." Deutsch als Fremdsprache. Ein internationales Handbuch, Bd. 1. Helbig, G.; Götze, L.; Henrici, G.; Krumm, H-J. (eds). Berlin/New York: Walter de Gruyter, 2001. 722-731.
- Schmenk, Barbara. Geschlechtsspezifisches Fremdsprachenlernen? Zur Konstruktion geschlechtsspezifischer Lerner- und Lernbilder in der Fremdsprachenforschung. Tübingen: Stauffenburg, 2002.
- Schumann, John. "Research on the acculturation model for second language acquisition." Journal of Multilingual and Multicultural Development. 5 (1986): 379-392.
- Singleton, D. "Age and second language acquisition." Annual Review of Applied Linguistics. 21 (2001): 77-89.
- Singleton, D.; Ryan, L. Language Acquisition: The Age Factor. 2., überarb. Aufl. Clevedon [u.a.]: Multilingual Matters, 2004.